

بسم الله الرحمن الرحيم



انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي جعلنا من المتمسكين بولايه مولانا اميرالمومنين على عليه
«قيمه كل امرى ما يحسنه».

ای در موضوع انسان کامل از نظر نهج البلاغه و وجوب وجود چنین فردی به دوام در نشاء عنصری،
بمناسبت کنگره هزاره نهج البلاغه تأسیس گردید، تهیه و بساحت مبارک اهل درایت و ولایت آن بنیاد خیر نهاد
با هزاران تحیت و سلام اهدا گردید، این مقاله وجیزه‌ای از

«و انا لامرأ الکلام و فینا نشبت عروقه و علینا تهدلت غصونه».

معجزات سفرای الهی بر دو قسم است: قولی و فعلی. معجزات فعلی تصرف در کائنات به قوت ولایت
تکوینی باذن الله تعالی است. از آنجمله است واقعه شجره قاصعه نهج البلاغه که درخت به امر رسول
صلی علیه آله از جای خود کنده شد و مانند مرغی بالزنان به سوی پیغمبر اکرم شتافت.

قلع درب قلعه خیر بدست یدالله امیر علیه السلام که خود فرمود:

«والله ما قلعت باب خیر و قذفت به اربعین ذراعا لم تحس به اعضائی بقوه جسدیه و لاکرکه غذائیه ولكن
ایدت بقوه ملکوتیه و نفس بنور ربها مضيئه» در عداد معجزه فعلی است.

معجزات قولی، علوم و معارف است که به تعبیر امیر علیه السلام در خطبه اشباح نهج البلاغه از ملائکه اهل
امانت وحی از حظائز قدس ملکوت بر مرسلین نازل شده است.

معجزات فعلی، موقت، و بعد از وقوع، عنوان تاریخی دارند بخلاف قولی که دائمی . آن، عوام را بکار آید که
با محسوسات آشنايند، و این خواص را گوهرشناسند.

«الخواص للقولیه اطوع و العوام للفعلیه».

در سلسله معجزات قولی، قرآن مجید است که صورت کتبی خاتم صلی علیه اهل بیت عصمت و وحی چون نهج البلاغه و زبور و انجیل آل محمد صلی علیه آله صحیفه سجادیه و جوامع روایی، تالی آن. آری تنها معجزه فعلی باقی پیغمبر قبله مدینه طیبه است که بدون اعمال قواعد و آلات نجومی آن را در غایت استوار تعیین فرمود و بسوی کعبه ایستاده و فرمود:

«محرابی علی المیزاب».

اگر کسی با نظر تحقیق و انصاف در معارف اهل بیت وحی تدبر کند اعتراف می‌کند که این همه معارف از مدرسه و معلم ندیده، جز از نفوس مؤید به روح القدس نتواند بود، و خود آنها بهترین حجت بودن آنان است که: «الدلیل دلیل لنفسه». نهج ای بارز از این کالای پربهای بازار معارف است.

ادعیه ماثوره و مناجاتها، هر یک مقامی از مقامات انشائی و علمی آن بزرگان است. لطائف ذوقی و دقائق شهودی که در اینها نهفته است در روایات نیست که در اینها مخاطب مردمند و با آن به فراخور فهمشان سخن می‌ها با جمال و جلال مطلق بخلوت راز و نیاز می‌نشستند لذا آن را که در گنجینه

نهج البلاغه، در جمیع شئون و امور حیات انسانی نهجی قویم است که اگر در آن ترتیب حروف نهجی از الف تا یا، در هر یک از آن شئون بحث گردد اصول و امهاتی را حائز است که هر اصلی خود شجره طیبه فروغ و اثمار بسیار است.

بر اثر عظم مقام و منزلت گفتار آنجناب که مسحه‌ای از علم الهی، و قلبی از نور مشکوه رسالت، و نفخه‌ای از شمیم ریاض امامت است، از زمانش تاکنون بسیاری از اعظام علما در جمع‌آوری کلماتش سعی بلیغ مبذول و اه ای از آنان را در رساله اصل این وحی ذکر کرده‌ایم.

«اللهم بلی لا تخلوا الارض من قائم لله بحجه».

اند بر اینکه نشاه عنضری هیچگاه خالی از انسان کامل مکمل که واسطه فیض است، نیست. و هر دو ناطقند که:

» ثم فعله دائم، کشجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء توتی اکلها کل حین باذن ربها».

این سنت الهی در نظام ربانی و عالم کیانی است:

«فلن تجد لسنت الله تبديلاً و لن تجد لسنت الله تحويلاً».

در نهج البلاغه حدود یکصد و چهل مورد از بیان ولی الله اعظم وصی علیه م در اوصاف اولیاء الله اعم از رسول و نبی و وصی و ولی آمده است که هر یک در موضوع مذکور اصلی پایدار و دستوری استوار، و مشرب آب حیات و منبع شراب ظهور است و در رساله نامبرده بیش از هفتاد موضع را به اختصار و فهرست در پیرامون برخی از آنها بحث کرده‌ایم و در این خلاصه به ایجاز اشارتی می‌نماییم:

ولی الله

این چنین انسان ولی الله است، «و لهم خصائص حق الولاية»⁽¹⁾ ولی، از اسماء الله است «و ینشر رحمته و هو الوالی الحمید»⁽²⁾ و اسماء الله باقی و دائم . «فاطر السموات والارض انت ولی فی الدنيا والاخره»⁽³⁾. مظهر اتم و اکمل این اسم شریف ساحت ولایت کلیه است و آن انسان کامل است که تواند باذن الله در ماده کائنات تصرف کند و قوای ارضیه و سماویه را در تحت تسخیر خویش درآورد بلکه چه جای تصرف که اقتدار بر انشای اجرام عظیمه دارد.

: «العارف بخلق بهمته ما یكون له وجود من خارج محل الهمة».

این اذن الله، اذن قولی نیست بلکه اذن تکوینی منشعب از ولایت کلیه مطلقه الهیه است.

«و اذ یخلق من الطین کهیئه الطیر باذنی». (۷) و این ولایت تکوینی است نه تشریحی چه تشریحی خاص واجب الوجود است که شارع و مشرع است و برای عبادش شریعت و آیین قرار می‌دهد و جز او کسی حق تشریح شریعت ندارد. پیغمبر مأمور بانذار و تبشیر است و مبلغ و مبین احکام، نه مشرع» .

ولایت بحسب رتب عالی و ارفع از رسالت و نبوت است چون ولایت نبی جنبه حقانی دارد و نبوتش وجهه خلقی، لذا ولایت، باطن نبوت و رسالت است و نیل به این دو مبتنی بر آن می

نبی صلی علیه آله به وصی علیه :

«انک تسمع ما اسمع وترى ما اری الا انک لست ببینى». (۵)

علی علیه السلام را فضل نبوت نیست ولی به نور ولایت می‌شنود آنچه را رسول می‌شنود و می‌بیند آنچه را رسول می‌بیند. دی در مروج از سبط اکرم رسول صلی علیه آله در وصف وصی علیه شهادت و رحلتش، نقل کرده است که:

والله لقد قبض فیکم اللیله رجل ما سبقه الاولون الا بفضل النبوه».

و نیز بحرانی در تفسیر برهان از صادق آل محمد نقل می‌کند که:

«ادنی معرفه الامام انه عدل النبى الا درجه النبوه».

رسول و نبی، از اسماء الله نیستند ولی «ولی» از اسماء الله است لذا ولایت منقطع نمی . چون ولایت شامل رسالت و نبوت تشریحی و غیرتشریحی که در اصطلاح اهل معرفت نبوت عامه گویند و انباء معارف و اخبار حقایق را از وی دانند، می‌باشد، در فص عزیز، عزیزى به فلک محیط عام تعبیر گردید.

ولایت تشریحی و تکوینی هر دو در مقام توحید فعل به یک ولایت بازگشت می‌کنند. وحده، که توحید ذات و صفات و افعال است نه تاکید. و الیه برجع الامر کله.

خلیفه الله

این چنین انسان خلیفه الله است،

«اولئک خلفا الله فى ارضه و الدعاه الی دینه» (۶) خلیفه باید به صفات مستخلف عنه و در حکم او باشد و گرنه خلیفه نیست. «و علم آدم الاسماء کلها» که جمع محلی به الف و لام مؤکد به کل آورد.

«و انى جاعل فى الارض خلیفه» دال است که وصف دائمی حقیقه الحقایق جلت عظمته جاعلی این چنین است، پس همواره مجعولی آن چنان باید زیرا « » و نحوهما. چنانکه کلمه «انى» آیه ناطق است که جز حق تعالی هیچکس حق تعیین خلیفه ندارد، همانند: «انى» «عهدى» آیه « اذا بتلى ابراهیم ربه بکلمات» (۷) همانطور که جز حق تعالی کسی حق تشریح ندارد و این ولایت خاص واجب

: یکی ذات ماخوذ با صفتی و معنی که اسم تکوینی عینی خارجی است و هر اسمی شأنی از شئون ذات واجب و تجلی‌ای از تجلیات اوست. ظهورات و بروزات تجلیات هویت مطلقه که حقائق عینی «کل یوم هو فی شأن» (۸) «قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایا ما تدعوا فله الاسماء الحسنی». (۹) و دیگر اسم اسم، که الفاظند.

آگاهی به لغات اقوام و السنه آنان هر چند فضل است ولی آنچه که موجب تفاخر آدم و تفضل او بر ملائکه است و منشأ آثار وجودی و سبب قدرت و قوت نفس ناطقه انسانی می‌گردد این است که نفس دارای

حقائق عینیة آنها گردد. یعنی خلافت مرتبه‌ای است جامع جمیع مراتب عالم. در فص ثمین ادمی چه خوش نقشی نموده از خط یار که گفت:

«فسمی هذا المذكور - یعنی الكون الجامع - انسانا و خلیفه فاستخلفه فی حفظ العالم فلا یزال العالم محفوظا مادام فیہ هذا الانسان الكامل».

این چنین انسان قطب زمان است. «ان محلی منها محل القطب من الریح» (نهج البلاغه خطبه شقشقیه) ریح بر قطب دور می‌زند و بر آن استوار و بدان پایدار است. طب همان مرتب امامت و مقام خلافت الهیه است، که نه تعدد در آن راه دارد و نه انقسام به ظاهر و باطن و نه شقوق اعلم و اعقل و غیرها. کلمه خلیفه بلفظ واحد در آیه «انی جاعل فی الارضا خلیفه» و بسط کرمه: «لو کان فیهما الهه الا الله لفسدتا».

و فرمود امام صادق علیه : «لا یكون امامان الا واحدهما صامت». و قول صاحب سرالعالمین: «من حق واحد کیف ینقسم ضربین و الخلافه لیست بجسم ینقسم و لا بعرض یتفرقه و لا بجوهر یجد فکیف توهب اوتباع» هر یک اشارت به این مطلب سامی دارد.

مصلح بریه الله

این چنین انسان مصلح بریه

«انما الائمه قوام الله علی خلقه و عرفائه علی عباده لا یدخل الجنه الا من عرفهم و عرفوه و لا یدخل النار الا من انکرهم و انکروه».⁽¹⁰⁾ چه واسطه در فیض و مکمل نفوس مستعده است و اعظم فوائد سفرای الهی تکمیل قوه علمیه و عملیه خلق است. بریه بمعنی خلق است، «اولئک هم خیر البریه» چون انسان کامل کون جامع و مظهر اسم جامع است و از همه تمام اسماء در ید قدرت اوست. صورت جامعه انسانیه غایه الغایات تمام موجودات امکانیه است. بنابراین دوام مبادی غایات دلیل استمرار بقای علت غائییه است، پس به بقای فرد کامل انسان بقای تمام عالم خواهد بود. فی الکافی عن الصادق علیه : «لو بقیة الارض بغير امام».

معدن کلمات الله

این چنین انسان معدن کلمات الله است.

«فیهم کرائم القرآن و هم کنوز الرحمن».⁽¹¹⁾ این

مقام در صحف عرفانیه تعبیر به مرتبه عمائییه است که مرتبه انسان کامل است و آن جمع مراتب الهیه و کونیه از عقول و نفوس کلیه و جزئییه و مراتب طبیعت در اصطلاح اهل الله تا آخر تنزلات و تطورات وجود است و فرق و تمیز به ربوبیت است چنانکه قائم آل محمد صلی علیه آله در توفیق رجبی فرمود:

«فجعلتهم معدن لکلماتک... لا فرق بینک و بینها الا انهم عبادک و خلقک...».

دو ضمیر «بینها الا انهم» مانند دو ضمیر کریمه: «علم آدم الاسماء کلهاثم عرضهم» «فیهم کرائم» سخنی در پیش است.

این چنین انسان حجت الله است.

«اللهم بلی لا تخلوا الارض من قائم لله بحجه اما ظاهرا مشهورا او خائفا مغمورا».⁽¹²⁾ در حکمت متعالیه مقرر است که هیچ زمانی، خالی از نفوس مکتفییه نیست و آنکه اتم و اکمل است حجه الله است پس هیچ زمانی خالی از حجه الله نباشد. امام صادق علیه : «دعای عرفه صحیفه سجادیه است:

«اللهم انک ایدت دینک فی کل اوان بامام اقمته علما لعبادک...» این حجت خواه ظاهر باشد و خواه غائب، شاهد است. شاهدهی قائم که هیچگاه قعود ندارد، امام باقر علیه : «...» و همچنین در تفسیر امام صادق علیه : «من اقر بقیام القائم علیه...» و نیز در کلام ثامن علیه : «لا تخلوا الارض من قائم منا ظاهر او خاف» و هکذا در روایت دیگر که اتکا به قائم است.

فائده وجود امام منحصر به جواب دادن سؤالهای مردم نیست بلکه موجودات و کمالات وجودیه آنها بسته به وجود او هستند و در حال غیبت افاضه و استفاضه او مستمر است، علاوه اینکه غایب ماییم که در حجابیم و اسم خود را بر سر آن شاهد هر جایی می‌گذاریم. در احتجاج طبرسی از قائم علیه‌السلام نقل کرد که:

«و اما وجه الانتفاع بی فی غیبتی فکالانتفاع بالشمس اذا غیبتا عن الابصار السحاب» همین بیان را امام صادق بلکه خاتم صلی علیه آله به جابر انصاری فرمود.

این چنین انسان عقل مستفاد است.

«ان هیئنا العلما جما لو اصب له حمله» (نهج) که همه حقائق اسمائیه را واجد است و جمیع مراتب کمالیه را حائز.

«کل شی احصیناه فی امام مبین»⁽¹³⁾ زیرا هر چه که به امکان عام برای باری تعالی و مفارقات نوریه ممکن . که امکان استعدادی در آنان نیست. از جنبه تجرد روحانی انسان کامل و کمال اعتدال وجودی او که بالفعل نفس مکتفی و کامل است باید بالفعل مظهر تام جمیع اسماء و صفات الهی باشد زیرا از آن جانب امساک نیست و از اینجانب هم قابل کامل است.

این چنین فرد را جام جهان‌نما و به اسامی بسیار دیگر نامند و در موجودات داناتر و بزرگوارتر از او موجودی نیست که زیده و خلاصه موجودات است و تمام عمال کارخانه وجود، خادمان اویند و گرد او طواف می‌کنند، و خود مرتبط با عقل بسیط که عقل کل است می‌باشد بلکه متصل با عقل کل است بلکه متحد با آن است بلکه اتحاد هم از ضیق تعبیر است و از روی لاعلاجی بفنا تعبیر کرده‌اند اما فنایی که قره عین عارفین است.

شأن هر موجود این است که معلوم و معقول انسان گردد و انسان را شأنیت این که عاقل آنها گردد. انسان کامل > «کل شی احصیناه فی امام مبین» .

این چنین انسان ثمره شجره وجود و کمال عالم کونی و غایت حرکت وجودیه و ایجادیه است.

« () چه غایت قصوی در ایجاد عالم و تمام و کمال آن خلقت انسان است و غایت وجود انسان به فعلیت رسیدن دو قوه عقل نظری و عملی اوست. عالم کارخانه عظیم انسان‌سازی که اگر این چنین انسان تولید نکند عبث در خلقت لازم آید اما خلقت سایرین به طفیل او

شیخ اجل ابن سینا را در مبدأ و معاد کلامی به کمال در این مطلب سامی دارد که:

«کمال العلم الکونی ان یحدث منه انسان و سائر الحیوانات و النباتات یحدث اما لاجله و اما لثلا تزییع ماده کما ان البناء یستعمل الخشب فی غرضه فما فضل لا یضیعه بل یتخذ قسیا و خللا و غیر ذلک، و غایه کمال الانسان ان یحصل لقوته النظیرته العقل المستفاد، و لقوته العملیه العداله و هیئنا یتختم الشرف فی عالم.»

و همچنین در آخر الهیات شفا در وصف چنین انسان گوید: «کادان یصیر ربا انسانیا و کادان تحل عبادته بعدالله تعالی و هو سلطان لعالم الارضی و خلیفه الله فیه.»

حاصل اینکه مقصود از خلقت منحصر در انسان کامل است و خلقت سائر اکوان از جهت احتیاج به ایشان در معیشت و انتفاع به آنها در خدمت است، تا آنکه مواد صنایع و مهمل نگردد و هیچ حقی از حقوق فوت نشود.

«صائن الدین» «تمهید» سر این اصل سدید در غایت حرکت وجودیه گوید: «الغایه للحرکه الوجودیه هی الکمال الحقیقی الحاصل للانسان (غایت حرکت ایجادیه گوید: «غایه الحرکه الایجادیه هو ظهور الحق فی المظهر التام المطلق» نویسنده گوید: یا باید به پندار سوفسطایی منکر حقیقت بود، و یا قائل به حقیقت منحصر در طبیعت، و یا معترف به ورای طبیعت بدون غرض و یا غرض را عناصر دانست و یا معادن و یا نباتات یا حیوانات و یا انسان غیرکامل و یا انسانی که در قوه نظری و عملی به کمال غایی رسیده؟ شواهد برهان بر رد، جز رأی سدید اخیر بسیار است. پس اگر عالم کونی و نشأه عنصری را چنین انسان در همه وقت نباشد باید آن را بی کمال گفت، چون شجر بی . لذا هیچگاه نشأه عنصری که عالم کونی است خالی از انسان کامل نیست.

مؤید به روح

این چنین انسان مؤید به روح

«اری نور الوحی و الرساله و اشم ریح النبوه».⁽¹⁴⁾

روح را چون عقل و نفس به اشتراک لفظ اطلاقات گوناگون است از روح بخایر گرفته تا روح الی. نفس قدسی انسان کامل از شدت اعتدال مزاج به حسب صعود به روح القدس ارتضاء می یابد و فانی در آن می شود و از کثرت حدت ذهن و شدت ذکاء و صفای روح بلاواسطه معلم بشری از کمال مطلق می گیرد.

مؤید به روح القدس چنان که از تعلم بشری غنی است، بر اثر قوت حدسش از تفکر و تروی بی نیاز است. شیخ در اشارات و دانشنامه در اثبات وجود قوه قدسیه از غبی گرفت تا به غنی یعنی غنی از تعلم و تفکر رسید و حمای بزرگ و مشایخ عرفان قدیما و حدیثا در اثبات آن برای انسان کامل بر برهان و عرفان سخن راندند و از اهل بیت وحی که قدوه و اسوه ارباب م القدس و خصائص نائل به آن روایاتی در جوامع مروی است که:

«بروح القدس عرفوا ما تحت العرش الی ما تحت الثری و روح القدس لایلهو و لایلهو و لایلعب و لاینام و لایغفل و لایزهو و روح القدس کان یری به».

این چنین انسان صاحب مرتبه قلب

«ان هذه القلوب اوعیه فخیرها اوعاها» قلب مقام ظهور و بروز معارف حقه الهیه به تفصیل است یعنی در مرتبه قلب معانی کلی و جزئی مشاهده می گردد، عارف، این مرتبه را قلب و حکیم، عقل مستفاد می گوید. از این جهت قلب است که پیوسته در تقلب و همواره در قبض و بسط است لذا مظهر اتم «کل یوم هو فی» . و اوسع از او خلقی نیست. و جای او را حد حدود و مقام یقف نیست و هر چه مطروف او در او ریخته شود ظرفیت و گنجایش او بیشتر می گردد و مطروف اوماء حیات از نسخ او است که یعنی علوم و «و ان الدار الاخره لهی الحیوان» پس این گوهر ورای عالم طبیعت و عاری از ماده و احکام آن است.

امام صادق علیه السلام قلب مجتمع را مدینه حصینه خواند که تواند حامل اسرار ولایت گردد یعنی اسرار ولایت در ده های ویران بی دروازه و بی برج و بارو نهاده نمی شود باید شهر باشد شهری که حصن الهی باشد. امیر علیه السلام در نهج البلاغه حامل اسرار ولایت را صدور امینه خواند که ودایع الهی باید به امناء الله داده . انسان کامل قلب عام امکان است و قلب برزخ بین ظاهر و باطن است و همه قوای روحانی و جسمانی از او منشعب می گردند و از او فیض به آنها می .

انسان کامل که واسطه فیض است جالس در حد مشترک بین عالم ملک و ملکوت است که با هر یک آن دو به وجهی مشارک است هم مانند ملائکه مطلع بر ملکوت سماوات و ارض است و نصیبی از ربوبیت دارد و

هم به احکام بشری اینسویی متصف است، هر چند هر انسانی را نصیبی از ربوبیت است لکن مرتبه تامه ان کامل را است چنانکه عبودیت او نیز عبودیت تامه است.

دعویهم فیها سبحانک اللهم و تحیتهم فیها سلام و آخر دعویهم ان الحمد لله رب العالمین.

ها:

1- نهج البلاغه، ذیل خطبه دوم.

2- شوری، 29.

3- یوسف، 102.

4 111.

5- نهج

6- نهج البلاغه، حکمت 147.

7 120.

8 31.

9 112.

10- نهج 150.

11- نهج 152.

12- نهج البلاغه، کلام امیر علیه السلام به کمال.

13- یس، 13.

14- نهج

: کیهان اندیشه



بسم الله الرحمن الرحيم

جهت دریافت آثار حضرت علامه
ذوالفقون حسن زاده آملی و حضرت
استاد صمدی آملی به وبلاگ زیر
مراجعه فرمائید.

www.azha.blogfa.com

Allameh Zolfonoon Hasanzadeh Amoli

5 صورت ارائه می شود :

رایانه	exe	✓
موبایل	java	✓
رایانه	pdf	✓
اینترنت	htm	✓
صوتی	mp3	✓

www.azha.blogfa.com

email: azhablog@gmail.com